

## مجموعه آثار ابو عبدالله سلمی، بخشهایی از حقایق التفسیر و رسائل دیگر

احمد کاظمی موسوی\*

ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین سلمی (متوفی ۴۱۲) صوفی حدیث‌شناس و عارف عامه‌گرای قرن چهارم است. اهمیت سلمی فقط به خاطر جمع و ضبط اخبار و سخنان مشایخ صوفیه و شرح و تطبیق آنها با احکام و اخبار شرع نیست؛ بلکه به خاطر کوششی است که او برای بازسازی و تدوین عناصر تصوف عملی و عامیانه به صورت مباحث متکی به مبانی نظری نموده است. ارزش کار سلمی از مطالعه آثار او بویژه دو اثر: کتاب الفتوة و رسالة الملامتیه آشکار می‌شود. هر دو نهاد اخلاقی - اجتماعی فتوت و ملامت نخستین بار به دست سلمی از مرحله عمل پا به حوزه «ضبط اصول» گذاشتند و نظر آن نیز نهادینه شدند.

---

\* دکتر احمد کاظمی موسوی، متخصص علوم اسلامی و استاد دانشگاه است و هم اکنون در مؤسسه بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی در مالزی به تدریس اشتغال دارد.

سلمی نخستین مؤلفی است که با استفاده از جو مساعد زمان طبقات الصوفیه را تألیف کرد و با این کار به رجال صوفیه تشخیص طبقه‌ای داد. کتاب مورد بررسی شامل پنج رساله ضبط یا نوشته شده بوسیله سلمی است که با یک مقدمه عمومی و پنج درآمد توضیحی به قلم مصححان آن همراه است. جز شادروان دکتر احمد طاهری عراقی، مصححان دیگر رساله خارجی هستند که ترجمه توضیحات آنها به ترتیب زیر آمده است:

#### ۱- حقایق التفسیر

تفسیر امام جعفر صادق (ع)، تصحیح پل نوب، ترجمه درآمد: احمد سمعی (گیلانی).

تفسیر ابن عطا، تصحیح پل نوب، ترجمه مقدمه: احمد سمعی (گیلانی).

تفسیر ابوالحسین نوری، تصحیح پل نوب، با یادداشت اسماعیل سعادت.

تفسیر حسین بن منصور حلاج، تنظیم لویی ماسینیون، یادداشت نصرالله پورجوادی.

۲- تاریخ الصوفیه، تصحیح لویی ماسینیون، ترجمه توضیحات: احمد سمعی (گیلانی).

#### ۳- جوامع آداب الصوفیه.

۴- عیوب النفس و مداواتها، تصحیح ایوان کولبرگ، ترجمه مقدمه بوسیله نصرالله پورجوادی.

۵- درجات المعاملات، تصحیح احمد طاهری عراقی.

با توجه به چهره‌های نامداری که در تهیه و تصحیح و ترجمه یادداشتهای این مجموعه به چشم می‌خورد، عیب و نقصی در ظاهر کار کتاب به نظر نمی‌رسد ولی با مختصری تأمل در محتوای امر متأسفانه لغزشهایی در کار برخی

از مترجمان به نظر می‌رسد که از آن نمی‌توان بی‌تفاوت گذشت.

نخستین بخش این مجموعه «تفسیر منسوب به امام جعفر صادق (ع)» نام دارد و اولین بند آن زیر عنوان: الف) وضع کنونی این مشکل ادبی حاوی پنج جمله است با همه احترام و حسن ظنی که اینجانب برای مترجم آن داشته و دارم، بایست اقرار کنم که تا متن فرانسه این بند را ندیدم نتوانستم معنای این پنج جمله فارسی را بفهمم.

### الف) وضع کنونی این مشکل ادبی

در قرن سوم هجری، در محافل عرفانی «صوفیان» کوفه و بغداد، احادیثی اخلاقی با گرایشهای عرفانی، درباره نکات گوناگون مبهم قرآن روایت می‌شود که به امام ششم، امام جعفر (ع) (وفات: ۱۴۸)، منسوب است. این احادیث، در قرن چهارم هجری، مُسندین طریقی اهل البیت را تشکیل می‌دهند. چنین دعوی برای مراسم گزافه‌آمیز است، زیرا، بنابر اظهار نظر عبادیه، امام ششم (ع) نتوانسته بود از آنچه از پدرش روایت شده بود چیزی سماع کند. یحیی قَطَّان و بُخاری احادیث مروی از امام جعفر (ع) را کلاً مردود شمرده‌اند، اما طرفه اینکه مالکیانی متعصب، چون عیاض، این احادیث را پذیرفته‌اند؛ علت این امر را بعداً خواهیم دید. ابن حنبل نیز چند حدیث از میان آنها را پذیرفته است (صفحه ۹).

این جملات که از نظر دستوری درست به نظر می‌آیند، از جهت مفهوم و محتوا به هیچ‌رو منطبق با اطلاعات اولیه و مقدماتی ما از تشیع نیستند. بخشی از این ناهماهنگی راجع به طرز برداشت لویی ماسینیون است که با آن در اینجا کار نداریم و آن را ناشی از استنباط خاص او از منابع تلقی می‌کنیم. ولی اشکال اصلی ناشی از اشتباهات فاحش مترجم است، که نخواسته ترجمه خود را از نظر محتوا نیز بازبینی نماید. متن فرانسه آن بدین قرار است:

a) *L'état actuel de ce problème littéraire.*

Dès le III siècle de L'hégire, circulent, dans les cercles mystiques "soûfis" de Koufah et de Begdad, des *hadith* moraux, à tendances mystiques, sur divers points obscurs du Qor'ân, attribués au VIe imâm, Ja'far (6) (+ 148). Ils constituent au siècle suivant un "*mosnad min tariq ahl al bayt*", un "corpus de traditions du Prophète recueillies et conservées par sa famille". Prétention excessive pour des *mar'êsil*, puisque, selon la remarque des Ibâdites, le IVe imâm n'avait rien pu entendre venant de son père. Yahya Qallân et Bokhârî ont rejeté en bloc les *hadîth* de Ja'far; mais, chose curieuse, de rigides mâlikites, comme 'Iyâd, les acceptent; nous verrons plus loin pourquoi. Et Ibn Hanbal en a admis quelques-uns !

در نخستین نگاه به متن فرانسه اشکال اول که مترجم در یک جا امام چهارم را امام ششم خوانده، برطرف می‌شود. این امام چهارم علی بن الحسین زین العابدین (ع) بود که در نوجوانی شاهد شهادت پدر بزرگوار خویش شد؛ نه امام ششم که پدر خود را در دوران کمال، حتی پس از سی سالگی نیز درک نموده بود. اشکال دوم فرقه خوارجی «اباضیه» است که مترجم آن را «عبادیّه» خوانده و نکوشیده چند و چون این فرقه را بررسی کند و مطلب را روشن تحویل خواننده دهد. اشکال سوم جمله «چنین دعوی برای مراسم گزافه‌آمیز است» می‌باشد که معنای روشنی ندارد. پیداست اگر مترجم محترم آگاهی کافی از احادیث مسند و

1. Louis Massignon, *Essai sur Les Origines du Lexique technique de La mystique musulmane*, Paris, 1922, pp. 179-80.

مرسل و تفاوت آن دو داشت، حتماً حرف اصلی لویی ماسینیون را بهتر درک می‌کرد و عبارت واضحتری تحویل خواننده خود می‌داد. ماسینیون پس از ترجمه عبارت «مُسند من طریق اهل البیت» شیعیان را مورد نظر قرار داده می‌گوید: «به رغم ادعای اضافی برای این احادیث مرسل، طبق گفته اباضیه، امام چهارم نتوانسته بود روایات رسیده از پدر خویش را استماع کند (یعنی به علت قطع ارتباط امام چهارم (ع) با پدر صحابی و شهید خویش در نوجوانی، این احادیث دیگر مسند محسوب نمی‌شوند و آنها را بایست مرسل بشمار آورد).

اصطلاح «ادبی» نیز همیشه معادل خوبی برای *littéraire* نیست. چون می‌دانیم که مسأله حدیث‌شناسی یک مطلب «ادبی» بمعنای فارسی امروز نیست. اگر عدول در ترجمه را تا حدی جایز شماریم، بهتر است آن را به «یک مشکل تحقیقی» برگردانیم که با واقعیت مسأله بیشتر انطباق دارد.

از لغزشها و کوتاهیهای مذکور بگذریم می‌ماند این مسأله که چرا در جامعه‌ای که مرکز آگاهی و اطلاعات مربوط به شیعه و اسلام است، چنین اشتباهاتی آن هم از ناحیه مترجم چیره‌دستی که خود استاد حرف نویسی (*transliteration*) و ویرایش است، رخ می‌دهد؟ چرا با وجود این همه متخصص حدیث و اسلام شناس ما هنوز باید شاهد لغزشهایی از این نوع باشیم. چه عاملی موجب عطف توجه نویسندگان و مترجمان ما از محتوا و اصل مطلب به صورت و شکل نگارش شده است؟ به نظر این جانب جان کلام همین جاست. ما بجای اینکه سنگر و زمینه کار را گسترده کنیم، به آراستن مرغل و کاکل پرداخته‌ایم. مسأله ویرایش و پرداخت کتاب است که در درجه اول توجه نویسندگان ما را به خود مشغول داشته و آنان را از اندیشه در محتوای نوشتارشان باز داشته است. ویرایش و ویراستار از پدیده‌های نوین جریان ادبی معاصر است، که برای یکدست کردن املائی نگارش مفید به نظر می‌رسد؛ ولی برای به‌کرد بیان فارسی، اغلب دست و پای اندیشه را می‌بندد. مغز فارسی اندیش ناآشنا، از

کاربردهای بیانی جدید، و گسسته از گستره و وسعی که زبان عربی در اختیارش می‌گذاشت به دام ویرایش در نثر و گفتمان گرفتار آمده؛ و برایش مجال پروازی جز - مثل گذشته - در زبان شعر و قصه نیست. چون این دو - اگر قافیه بردارند - ویرایش بردار نیستند. در این زمینه سخن بسیار است و آن را به زمان دیگری وا می‌گذاریم. آخرین مسأله قابل ذکر راجع به ویرایش، ضبط نادرست اسم استاد و پدر زن سلمی است که در صفحه ۳۱۴ به صورت اسماعیل بن جنید آمده، در حالی که اسماعیل بن نجید درست است؛ همان‌طور که مرحوم دکتر طاهری در مقدمه خود یاد کرده است (ص ۴۶۹ و ۴۸۴). تبدیل نجید به جنید، به نظر می‌رسد از تصحیحات ویرایشی باشد؛ چون نویسنده اصلی اسم را از روی مأخذ به نحو صحیح آن بایست اخذ کرده باشد.

اینک می‌پردازیم به مسأله تحقیق در انتساب این تفسیر به حضرت امام جعفر صادق (ع) که در کتاب مورد بحث به اجمال برگزار شده است. گردآورنده محترم مجموعه در مقدمه خود به قابل بحث بودن این انتساب از قول سَنِّان اشاره نموده است، و خود سلمی و به تبع او ماسینیون و پل‌نویا نیز آن را «منسوب» به امام خوانده‌اند. با اینهمه به نظر می‌رسد جای بازسنجی و مقایسه محتوای این تفسیر - لااقل - با روح جوامع روایی که ما از امام ششم بدست داریم، خالی باشد.

شیخ آقابزرگ تهرانی کتاب‌شناس نامدار شیعه معاصر می‌گوید: تفسیر الامام جعفر بن محمد الصادق هكذا وُصِفَ في المطبوع من فهرس مكتبة علي باشا باسلامبول وعُدَّ من الكتب الموجودة في المكتبة؛ ولم نجد لهذا التفسير ذكراً في كتب اصحابنا؛ والذي يقرب الى الظن أنه تفسير لبعض الاصحاب مروى عن الأئمة الطاهرين عليهم السلام، فسبيل هذا التفسير سبيل «بحار العلوم» المنسوب

الی الامام الصادق جعفر بن محمد علیهما السلام كما مرفی (ج ۳، ص ۷۲).<sup>۱</sup>

مرور اجمالی در محتوای این تفسیر نشان می‌دهد عمده آنچه که از قول امام جعفر صادق (ع) آورده شده با روح روایات مأثوره از ایشان در جوامع روایی شیعه هماهنگی ندارد، و از مقوله تقیه هم نمی‌تواند باشد. مطالب این تفسیر و نحوه بیان آن به ادبیات قرن سوم و بیشتر قرن چهارم صوفیه شبیه است. به طور مثال، مقدمه: «حکمی عن جعفر بن محمد أنه قال: کتاب الله علی أربعة أشياء: العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقائق، فالعبارة للعوام و الاشارة للخواص و اللطائف للأولياء و الحقائق للأنبياء» (ص ۲۱) بیشتر شبیه اصطلاحات بکار رفته در کتاب اللمع ابونصر سراج (۳۷۸) است تا الأصول من الکافی. از قول سراج در کتاب اللمع آمده: «و للصوفیة أيضاً مستنیطات فی علوم مشکلة علی فهم الفقهاء و العلماء لأن ذلك لطائف مودعة فی اشارات لهم تخفی فی العبارة من دقتها و لطافتها...»<sup>۲</sup>. همچنین اگر به تعداد افرادی که طبق گفته ابوبکر کلد - آباذی (۳۸۰) در زمینه علوم الاشارة رساله نوشته‌اند،<sup>۳</sup> نظری بیفکنیم، درمی‌یابیم که متصوفه وقت چقدر به شیوه‌های بیانی «اشاره» و تفسیر متعاقب آن توجه داشته‌اند. مطالب راجع به تفسیر آیه «اثنا عشر عیون» (ص ۳۰) نیز در کتب صوفیه از جمله دو کتاب مزبور به کرات دیده می‌شود. مضافاً سبک بیان این تفسیر با تفسیر مفصل منسوب به ابوالعباس بن عطاء تفاوت چندانی ندارد و خود سلمی که محدث است با تردید آن را به جعفر الصادق (ع) نسبت می‌دهد و به گفته خودش اگر حرفهای مورد پسندش نبود آن را ضمیمه اقوال مشایخی که آنها را «اهل

۱. شیخ آقا بزرگ تهرانی، الذریعة الی تصانیف الشیعة (بیروت: دارالاضواء ۱۴۰۳)، جلد ۴، ص ۲۶۹ - ۲۷۰.

۲. ابونصر سراج، اللمع، چاپ رینولد نیکلسون (لیدن: بریل ۱۹۱۴)، ص ۱۴.

۳. ابوبکر محمد کلاباذی، التعرف لمذهب اهل التصوف، قاهره، مکتبه الأزهریه، ۱۹۶۷، ص ۴۲.

الحقیقة» می‌خواند، نمی‌ساخت (ص ۷۶).

منظور اینست که نقل و انتشار اقوال پل نویا و لویی ماسینیون راجع به تفسیر قرآن منسوب به حضرت امام جعفر صادق (ع) بدون ارزیابی و توجه به دیدگاه‌های خود شیعیان - آن هم در قلب جهان تشیع - شگفت آور به نظر می‌رسد که امیدواریم در چاپ‌های بعدی این نقیصه برطرف شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی